

## سفر نامه

به قلم «ناقد»، در هفتگی نامه نیواستیتسمن، چاپ انگلیس،

شماره ۲۳ آوریل ۱۹۶۰ = ۳ اردیبهشت ۱۳۳۹

ترجمه ع. م. حامری

هوای ناساز، طیاره را از رفتن به سمرقند بازداشت. محروم ماندن از دیدار شهری که در سده‌های میانه مرکز علم و ادب اسلامی بوده و اکنون به صورت شهری صنعتی درآمد شکسته دلم ساخت. هنگام پرواز هوایمای کوچک روسی بر فراز کوه هیمالیا آفتاب خوش می‌درخشید. بانوی مهماندارموی کتانفی (۱) رویی (۲) اکسین‌دار بر پیشم قرارداد و گفت «این برای حفظ سلامت سودمند است». البته راست می‌گفت. روی مانع نیامد که بایکی از مهندسان روسی شطرنج بیازم. در روسیه، برای کسانی که زبان روسی نمی‌دانند، شطرنج بازی جبران «زبان بستگی» می‌کند. مهماندار در اثناء معاومه به من گفت که نوشته‌های جرم (۳) راهم چون نوشته‌های دیکنز (۴) دوست دارد. جوانی از کارمندان اداره سیاحان که دوسر حد مهماندارم بود گفت که کیپلینگک (۵) شاعر محبوب اوست و شعر شرط و جزا داری وی از مطبوع‌ترین اشعار است و درس آدمیت می‌دهد.



چون هوای ناساز نبود ناچار در تاشکند که الحال شهری صنعتی است و نزدیک به یک میلیون جمعیت دارد یک روز بیش از مدت مقرر توقف کردم. بناهای بزرگ به درد خور اما برهنه از هر گونه زیبایی جای سراج‌های گلین که روبه بیرون پنجره ندارد و در همه کشورهای مسلمان آسیا باب است تا چشم نا محرم به زنان روباز اندرون نیفتد گرفته است. نوخطی گنده دماغ امریکایی همین که چشمش به گردونه‌های برقی افتاد گفت «امریکا سی سال پیش این گونه گردونه‌ها را طلاق گفته است». راهنما پاسخ کرد «سی سال پیش در تاشکند خرو شتر بار می‌کشیدند و مسافر می‌بردند». درین شهر امروز سیزده نمایشخانه وجود دارد. در یکی از آنها رقص و آواز بازیگران اوزبک را تماشا کردم. تماشاگران به شرف بانگ مرحبا و احسنت بر می‌آوردند. در گذشته حامیان قومیت درین سرزمین باروسان کشمکشها داشتند و دست و پنجه‌ها نرم کردند. استالین به جنگی نزدیک

۱- Flaxen-haired، زرد کم رنگ که به سفیدی زند.

۲- mask = روی = نقاب، قناع، روپوش.

۳- Jerome, J.K. (۱۸۹ - ۱۹۲۷)، داستان پرداز و نمایشنامه نویس انگلیسی.

۴- Dickens, C. (۱۸۱۲ - ۱۸۷۰)، داستان نویس انگلیسی دلسوز بی‌توانی

۵- Kipling, R. (۱۸۶۵ - ۱۹۳۶)، روزنامه نویس، داستان پرداز، شاعر و حامی متعصب فرمانفرمایی انگلیس بر اقوام و کشورهای بیگانه (imperialism)

۶- اشاره به منظومه ایست که اصل و ترجمه آن در صفحه ۲۸۹-۲۸۸ همین شماره چاپ شده است.

به جنگ خانگی متوسل گردید تا کشاورزان را به قبول زراعت دسته جمعی وادار ساخت . نمی دانم که هنوز مردمان این دیار نسبت به روسان کینه در دل دارند یا نه . در جمهوریهای شوروی ریشه قومیت سیاسی از بن برآمده اما آداب و معرفت و هرگونه هنر قومی و ناحیه ای سخت تقویت گشته است . درین شهر عجیب با نژادهای گوناگون تمییز اوزبک از روس و تاتار و دیگر نژادها آسان است چه ، اوزبکان همه عرفچین قلاب دوزی شده بر سر دارند .

بنابر قاعدهٔ روسان ، کشورهای تابع شوروی هیچکدام مقام کوچگه ۴ ندارند . همه به حدامکان واحد های اقتصادی هستند مستغنی . چون تاشکند یکی از بزرگترین ناحیه های پنبه خیز دنیاست طبیعی است که از جمله کارخانه های وسیع آن ، کارخانهٔ مجهز و کامل عیاری است که تمام مراحل این صنعت از ریسمان تا بی گرفته تا پارچه بافی و رنگ رزی در همان محل انجام می شود و محصول به صورت ملحفه ، برده و قواره های مخصوص جامهٔ زنان برای فروش آماده می گردد .

در کارخانه ۱۷۰۰۰ کارگر کاری کنند . هفتاد درصد کارگران زنند . هر زن ، بر حسب استعداد ، از کار خرد گرفته تا مراقبت هشتاد و چهار هزار خودکار ۵ به عهده دارد . افزار های خودکار همه ساخت روسیه است . از مزدکارگر پرسیدم . معلوم شد که میان مزد رفتگر و مهندس ومدیر ، مانند کشورهای غرب ، فرق بسیار است . کسانی هستند که ده برابر دیگران مزد می گیرند . نکته ای از کتاب ویندل ویلکی ۵ بخاطرم می آید آنجا که می فرماید « از سرکارگری پرسیدم آیا دلت نمی خواهد که خود ، مستقلا ، کارخانه ای داشته باشی ؟ » جواب گفت ، « در کشور شوروی آسان می توان پول به دست آورد اما هیچ فرد روسی دلش نمی خواهد به سعی و رنج دیگران توانگر گردد . »

اگر من از زنی مهندس که در تماشای شهر راهنمایم بود چنین سؤالی می کردم همین جواب می شنیدم . زن بسان دلیران روس که گاهی شمشیرشان بر لوحهٔ اعلانات منقوش است جامه پوشیده بود و جلوه گری می کرد . اما اعضای ادارهٔ سیاحان اکنون دیگر حالت تعرض و دفاع نمی نمایند . همه شادکام و قارغ بالند . ترقیاتی که در حکم سحر حلال است در کشور روی داده و دوست و دشمن آنها را به چشم می بینند . از یکی از اعضای این اداره پرسیدم که عضو حزب است یا نه . به صراحت تمام گفت « بزرگترین آرزویم این است که به حلقهٔ حزبیان درآیم اما هنوز واجد شرایطی که لنین به آنها قائل است نیستم . » سپس افزود « اعضای حزب اشتراکی بهترین افراد کشور ما هستند . »

در مهمانسرای به اقوام گوناگون برخوردارم . سرمزم دو تن آلمانی بودند و سه تن افغان . افغانها رشتهٔ مهندسی تحصیل می کردند بدین نیت که پس از ختم دورهٔ تحصیل به کشور خویش باز گردند و به ادارهٔ کارخانه ای اشتغال ورزند . دختری زیبا طلعت مغولی ، گروهی اوزبک ، روس و تاتار هم در مهمانسرای دیدم . در روسیه ، هنوز ، آوردن غذا کند صورت می گیرد . متصدیان یر

Machine - ۲

colony - ۱

۳ - در سال ۱۹۴۰ وی نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه امریکا بود . در سال ۱۹۴۲

سفری چهل و نه روزه به گرداگرد عالم کرد و سری هم به ایران زد . در کتاب خویش به نام One World نسبت به ایران « لطفها » فرموده است . هر که می خواهد به صفحه های ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۵ از چاپ پنگون مراجعه کند .

دست به دست می‌کنند و لغتش می‌دهند. در اینجا به دو واقعه کوچک اما پر معنی هم اشاره می‌کنم. مردی سر میز نشسته بود. به نظرم روس آمد. فرمان داد فنجانش را به آشپزخانه باز گردانند و از نو پاك بشویند. خادمه گفت « فنجان شوخگن نیست. لکه از خود فنجان است. » دهقانی سر میز نزدیک به من نشسته بود. قرصی نان خرید و آن را دوتا کرد و در سفره خویش پیچید. ریزه‌ای چند بر زمین افتاد. مردی از سر میزی برخاست و آهسته به دهقان نزدیک شد. زانو خم کرد و ریزه‌های نان را برچید و بدون آن که کلمه‌ای بر زبان آورد در زیر سیگاری ریخت و رفت. دهقان که به خوردن صبحانه مشغول بود هیچ معنای این سرزنش نامستقیم را درک نکرد. فهمیدم که چرا خیابانهای تاشکند از خیابانهای ما به مراتب پاکیزه‌تر است و نیز به یاد آوردم که سی سال پیش که به روسیه آمدم چرا نوشتم مذهب اشتراکی در روسیه عبارت است از کوشش فراوان بیروان شهر نشین مارکس که رعایت نظم و ترتیب شهری را بر گروه روستاییان مقاوم سرسخت تحمیل کنند.



یکی از بازرگانان بسیار معتبر آلمان غربی که از تاشکند به سوی دهلی و توکیو می‌رفت مرا گفت « هر چند از مذهب اشتراکی بیزارم از آنچه درین شهر دیده‌ام مبهوت گشته‌ام. درین نقطه عالم يك نیروی عظیم اقتصادی در شرف تکوین است که ما از آن، تا به حال، یکسر مغانف بودیم. از همه دیدنی‌تر دستگاه تعلیم و تربیت این شهر است. اسلحه قوی آنها همین دستگاه است. » من با یکی از خبرنگاران دستگاه‌های تعلیم و تربیت ملل که در باب مدارس ازبکستان هم، تازگیها، مطالعات کرده بودم برخورد کردم و به گفت و گوی پرداختم. گفت « ریشه بی‌سوادی، در ازبکستان، یکسره، کهنه شده است. کودکان را در نهایت دقت تعلیم می‌دهند و تربیت می‌کنند. درین شهر يك کودک که در کوچها پر سه زند و ولگردی کند به چشم نیامد. شانزده مرکز علمی که یکی از آنها دانشگاه کامل است و دانشکده‌های دیگر که لااقل از حیث انواع فنون کم از دانشگاه نیست در تاشکند وجود دارد. در امر تحصیل هیچ تفاوت میان پسر و دختر نیست. » از راهنمایم در باب خانواده و شماره آن پرسشها کردم. جواب گفت « ازبکان تعدد فرزند را نيك می‌شمارند و چون کارگر کم داریم در راه تجدید افراد خانواده تبلیغی صورت نمی‌گیرد. هر گاه کسی بخواهد درباره سترونی معلوماتی کسب کند هیچگونه منع و زجری نیست. زنانی را که هنگام زادن به زایشگاه نروند سرزنش می‌کنند. جنین‌افکندن سخت نکوهیده است. هر چند که کودک نامشروع آوردن را منکر می‌دانند دولت حرامزادگان را نگهداری می‌کند. »

وامدادرباب مذهب. در روز گاران پیشین مسلمانان در برابر اشتراکیان، به جد وافر، ایستادگی می‌کردند. امروز جوانان به اسلام اعتناء ندارند. مسلمانی بی‌رآن هم ظاهر سازی بیش نیست. « قلابی » است. با سر دبیر یکی از روزنامه‌ها سخن دریوستم. روزنامه‌اش به زبان ازبک است و بیش از دویست و پنجاه هزار نسخه در روز به فروش می‌رسد. از او خواش کردم که عنوانهای مطالب شش شماره گوناگون را بر خواند. نطقهای خوشچف، بی‌کم و کاست، درج می‌گردد. هر روز يك ستون اخبار از تاس چاپ می‌شود. خبری بیرون از دنیای کشور اتحاد شوروی طبع نمی‌گردد. اخبار محلی را مفصل دارد. نامه‌های گله‌آمیز خوانندگان را هم ازین اندازه و آن اداره درج می‌کند. خبر گزارانی به محل می‌فرستند تا صحت و سقم گله را معلوم دارند.



ازینچ سال پیش که من در روسیه بودم ، تا به امروز ، اداره سیاحان در راه بهبود و تسهیل کار گامهای بلند برداشته است . شیوه جلب سیاح به روسیه سخت ماهرانه گشته است . به کارمند اداره سیاحان می گویند که به وسیله هواپیمای تندرو از راه مسکو به اروپا می خواهید بروید و در میان راه اندکی هم در آسیای مرکزی توقف کنید . پول کرایه مهمانسرای ، غذا ، استفاده از اتومبیل سواری و حق الزحمه مترجمان انگلیسی دان را به قرار روزی ده یوند می پردازید . کارمند فوراً به شما روایت می دهد و از آن پس کارها بدقت و سرعت پیش می رود . بهمان قرار روزی ده یوند هر چند مدت که دلتان بخواهد می توانید در آن کشور بمانید . بدین ترتیب روسها سیاح را آسوده خاطر می سازند و از هر گونه تشویش برکنار می دارند و ضمانت ارز فراوان هم برای کشور خویش به چنگ می آورند .



کابل که در دامنه های کوه های پربرف قرار گرفته است ، برخلاف تاشکند ، به همان کهنگی پیش باقی مانده است . بیشتر زنان هنوز روی بند دارند (۱) . در راه ترقی ، تازه ، گام نهاده اند . پارسال هنگام ورود نهر و به کابل همسران رؤسای ادارات کابل ، نخستین بار ، در محافل ، روبا ، آفتابی شدند . در آن ایام من هم در کابل بودم . اعضای یکی از سفارتخانه ها ، از شادی ، در پوست خویش نمی گنجیدند ، که وزراء به اتفاق همسران در مجلس مهمانی شرکت می جویند . شیوه حکومت افغانستان شیوه « آباء واجدادی » و فردی است . شاه صاحب اختیار است . نخست وزیر و وزیر خارجه از خویشان شاهند . اعضای هیئت دولت همه آلات فعلند . دسته و گسروه مخالفی هم وجود ندارد . جمعی بوالفضول سیاسی که شماره آنها نامعلوم است ، بی مجاکمه ، در زندان طومار عمر طی می کنند . آنچه در مدح حکومت می توانیم بگوئیم این است که بی نوایان را ندیده نمی گیرد . از روس و امریکا ، هردو ، اعانه می پذیرد اما سخت بهوش است که غاشیه کش هیچیک نگردد . مزایایی که روسان در افغانستان دارند بر مزایای امریکاییان می چربد . معاملات و امور اقتصادی به رهن روسان است . امریکاییان هم در جنوب کشور به وسع طاقت کروفری می کنند . من شخصاً سیاستگزار آنانم که نزدیک به سیصد کیلومتر راه میان کابل و مرز پاکستان را هموار ساخته اند . پطرس مین (۲) سه سال پیش ، نوشت که دوازده ساعت طول کشید تا بارنج و محنت فراوان از مرز پاکستان خود را به کابل رسانید . نوشته او بسیار حساسانه ساخته بود . امروز با آن که به راهی کوتاه برمی خورید که از میان دره ای می گذرد و از ناهمواری و صعوبت آن برخوردار می لرزید بقیه راه بسیار صاف و عالی است . منظره زیبای هند و کش و دره پر گل رود کابل هرگز از یاد من نمی رود . شش ساعت پیش در راه نبودم و بس لذت بردم .

(۱) ابول [ظاهراً کابل] - افغانستان ۲۴ اوت [۱۹۶۰] - رویترا ، برای اولین بار در مراسم چهل و دومین سال استقلال افغانستان ، زبان این کشور بدون حجاب شرکت کردند . سردار محمد داودخان نخست وزیر افغانستان در ماه سپتامبر گذشته [۱۹۵۹] طی يك فرمان ، از زنان افغانستان خواست که چادرها را کنار بگذارند . اولین مرتبه ای که زنهای این کشور از دستور نخست وزیر اطاعت کردند در ضیافت شامی بود که به افتخار نخست وزیر هند داده شد . عیناً نقل از اطلاعات سوم شهریور ۱۳۳۹

(۲) Peter Mayne ، سیاح ، سیاحتنامه روزنامه نویسنده انگلیسی

چندین سال پیش با اتومبیل سواری تامبر خیبر رفته و ازین دروازه هند انگلیس بدان سمت نظر افکنده بودم و با خویشان گفتم آیا روزی خواهد رسید که به وسیله اتومبیل سواری ازین محل به کابل برانم؟ آیا این راه راه کاروانیان و راه عبور سیاهیان فاتح نبوده است؟ آیا تیمورلنگ ازین راه نگذشت؟ اکنون «تفنگداران معبر خیبر» دره عمیقی را که در سده پیشین سیاهیان انگلیس و پتهانها در آن یکدیگر را بخاک می افکنند می یابند. گروهی افغان را دیدم که در بار کشهای تندرننگ تنگ هم نشسته به تفرج آمده بودند. چنان که شنیدم قلعه معروف انگلیسها که بر برزی قرار گرفته اکنون مدرسه شده است. هر چه باشد پتهانها مسلما هندو یا پاکستانیها جنگ وجدال ندارند خاصه که آماده تربیت جدید هم شده اند و حتی حاضرند دختران خویش را به مدرسه روانه دارند تا شکسته نویسی (۱) بیاموزند. سنت قدیم انگلیس این بود که طائفه ای خانه به دوش را در ناحیه مرزی که حکم سرزمین حائل داشت نگهدارند تا اگر از سوی شمال حمله ای صورت گیرد این طائفه به دفاع برخیزد. سنت معهود اکنون منسوخ گشته است. اما به جای آن مشکلی تازه روی نموده. گروهی اکنون شهر نشین شده اند و دیگر کشت و کشتار ناخنی به دلشان نمی زند و بر خود می بالند که رئیس جمهور (۲) از قوم پتهان است. بیشتر پتهانها در دوسوی خط مرزی دوراند (۳)، هنوز، خانه به دوشند و زندگی ایلانی دارند. بسیاری از پتهانهای ساکن افغانستان حضری شده اند. اکنون که ادعای پتهان بودن رواج دارد خانواده های هیئت حاکمه افغانستان مدعبد به زبان پشتو که زبان پتهانهاست مجاوره می کنند. افغانان، به پشتیبانی روسان، اصرار دارند که از راه استفسار رای معلوم سازند که پتهانها مایلند کشوری مستقل به نام پختونستان داشته باشند یا نه. امید افغانستان این است که پختونستان، سر انجام، به افغانستان که نیمی از مردمانش پتهان هستند ملحق گردد. پاکستانیان هم به همین گونه تبلیغات و حیلها متوسل می گردند. وزیر خارجه افغانستان می گوید ویرهم یرت نمی گوید، که استفسار رای باید در افغانستان صورت گیرد تا دریابیم که پتهانهای شمال خط مرزی دوراند کدام یک از دو کشور را بر دیگری ترجیح می نهند.



به موقع به مسکو رسیدم تا مجلس رقص و آواز تازه نمایشخانه بزرگ شهر را تماشا کنم و

### ۱ - Shorthand

۲ - مراد ایوب خان رئیس جمهور پاکستان است.

۳ - در سال ۱۸۹۳ م. مورتیمر دوراند (Mortimer Durand)، نماینده انگلیس، سرحد جنوبی و شرقی افغانستان را مشخص ساخت و عبدالرحمن [نوه دوست محمد خان معروف]، امیر کابل، به موجب موافقت نامه ای، تمهید کرد که از آن حد تجاوز نکند. تاریخ افغانستان، تألیف فریزر - تیتلر، به زبان انگلیسی، چاپ دوم ص ۱۸۸

بنابه گفته سایکس، این دوراند، نویسنده داستانی تاریخی درباره نادر شاه افشار، وقتی به حضور ناصرالدین شاه رسید و از جانب انجمن عمر خیام از او اجازت خواست که گورخیام را مرمت کند. ناصرالدین شاه بدو گفت «چرا می خواهی گورخیام را مرمت کنی؟ در ایران شاعرانی مهمتر از خیام وجود داشته اند. مثلا خود من . . . . .» و دیگر چیزی نگفت. - سایکس، متن انگلیسی،

ضمناً دفاعتی چند بالنوا که بازنشستگی اوهمه را عزادار ساخته است به گفت و گوی پردازم. هر کس هر آنچه می خواهد در باب مسکو بگوید ، هیچکس نمی تواند شهرت وشکوه وجلال مجلس رقص دسته جمعی و آوازخیاگران نمایشخانه بزرگ مسکورامنکر گردد. چیزی را که در مسکو خوش ندارم این است که نزدیک در هر بنایی که احتمال آمدش در روسان ناراحت و ناآه و کنجکاو و نزدیکی آنان بایگانگان می رود گروهی یاسبان پر سه می زنند . مثلاً نزدیک در هر سفارتخانه ای چنین یاسبانانی آیند گسان و روندگان را می یابند . این امر ، البته ، مانع نمی شود که روسان بایگانگان در خیابان گفت و شنود کنند . روسان سخت مشتاق گپ زدن بایگانگانند . از سفر ، هنگامی به لندن باز گشتم که توانستم با پیادگان آلدراستون (۱) همگام کردم . این قضیه مرا باز به یاد آورد که فرق میان کشورهای اشتراکی و کشورهای غرب چیست . کاش گروهی انبوه از روسان ، همچون پیادگان آلدراستون ، جرأت می داشتند از مرکز پرتابه های (۲) روس ، به عنوان اعتراض ، جماعاً پیاده به میدان مسکو بیایند .



۱- مرکز تحقیقات اتمی انگلیس . انگلیسها ، گروه گروه ، به عنوان اعتراض بر ساختن سلاحهای اتمی ، در نهایت نظم عرصه میان آلدراستون ولندن را که چندین کیلومتر است پیاده طی می کنند و سران گروه در میدانهای لندن به سخنرانی می پردازند و به جد از دولت می خواهند که ساختن این گونه سلاحها را ترك گوید .